

نظریه‌های

روشنفکر ایرانی می‌کوشد از راه پزدادن با مفهوم
فمینیسم، خود را در محل توجه نگه دارد

فمینیسم ایرانی

بابک سیاسی

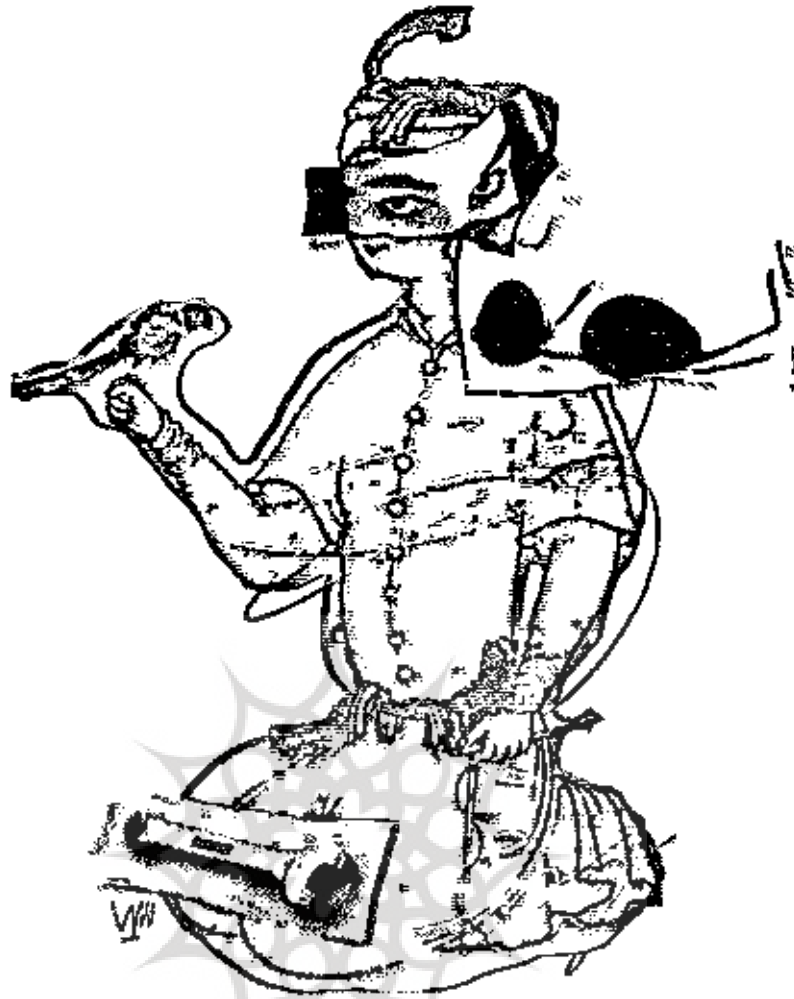
در کشور ما، امده این روزها توجه به مسائل زنان، خصوصاً با پرچم فمینیستی، ذهن و زبان روشنفکران را مشغول ساخته است. در حالی که سنت و منابع مکتوب دینی مابترین مرجع برای استخراج آراء جدید حقوقی در حوزه مسائل زنان است. اما متأسفانه روشنفکران ما بدون توجه به این حقیقت تنها ملاک و معیار قضاوت را تئوری‌های وارداتی و غربی می‌دانند. تئوری‌هایی که در بستری متفاوت و گاه مغایر از فرهنگ و تفکر اصیل ایرانی و اسلامی نضج یافته و لذا به هیچ عنوان پاسخ‌گوی نیاز واقعی زنان جامعه ما نیستند. نویسنده در این مقاله می‌کوشد عکس‌گرایش روشنفکران ما به شعارهای از مدافند و فراموش شده فمینیستی را بررسی کرده و آسیب‌ها و معضلات ناشی از این ناهمخوانی فرهنگی را شرح دهد.

بر تامل‌ریزی می‌کنند و این تصور که زنان و دختران بر می‌فراگردن برخی از رشته‌ها کفایت ندارد. چنان‌که رنگ باخته که در دهه‌های گذشته حتی شاهد حضور استانیان زن هستیم امروزه روز نیز ولایت زنان بر می‌پست‌های سیاسی، دیگر کمتر عجب است. این همه بدان معناست که محور بودن دیدگاه‌های غالب در باره نقش‌های جنسیتی نزد تئوری‌های سیاسی، جامعه‌شناختی و فرهنگی معاصر کشور مانع به شکل محسوسی جلوه‌ها شده است. همه ما دیگر می‌دانیم که نه حضور جدی و پر شمار زنان در یکایک صحنه‌هایی که به‌طور روزمره با آنها مواجه می‌شویم بلکه تفکر یا جدی نگرفتن این حضور است که شگفت‌آور است. حالاً شما اگر جامعه‌شناسی بخوانید، فلسفه سیاسی یا حقوق مطالعه کنید، نظریه فرهنگی را بررسی کنید و خلاصه در هر حوزه نظری که دست‌یافته باشید، مطمئناً تحقیقات و مطالعات‌تان در کنار این وضعیت اجتماعی (تغییر نقش اجتماعی زنان) از این تغییر گفتمان جنسیتی جامعه رنگی می‌پذیرد. حتی شده در شکل نقد مبانی با صورت این حضور زنان البته آنچه تاکنون بر پاسخ به آن پرسش‌های اول کار آورده‌ام، تنها جزئی از ماجراست و

چرا همه جریان‌های فکری و فرهنگی کنونی، وطنی، ناچارند نسبت خودشان را با مسائل و مشکلات اجتماعی و فرهنگی زنان ایرانی روشن کنند؟ چرا باید هر کسی در هر سطحی از کنش و نظریه‌ریزی سیاسی و اجتماعی، چیزی هم درباره تبعیض علیه زنان بگوید؟

۱- پاسخ این پرسش را نمی‌توان تنها از یک وجه قضیه بحث. این مسأله کثیرالوجه است و مگر کدام مسأله مایه چنین کثرتی دچار نشده؟ جمعیت زنان ایران بیش از پیش رشد داشته و مهم‌تر اینکه بخش فزاینده‌ای از این رشد جمعیت زنان، به سوی فعالیت اجتماعی گسترده شده است. این فعالیت اجتماعی که می‌توانیم اعم است از حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی و اشتغال، آموزش (به ویژه در سطوح تحصیلات عالی) و حتی سیاسی. این افزایش حضور جدی و اثرگذار زنان در اجتماع (بر خلاف حضور نمایشی زنان در منبر بی‌سایه‌ها و پهلوی اول و حتی دوم) سرپای گفتمانی سیاسی و نظری یک جامعه را مقید می‌کند که خود را از نو در نسبت با نقش زنان به‌سمان دهد. امروزه در بسیاری از عرصه‌های مدیریت اقتصاد و اشتغال - خوب یا بد - خصوصاً برای حضور بانوان در یک صحنه شغلی،

فمینیسم سیاسی، از گرایش‌های فمینیستی است که مدعی است نقد‌های جهانی در باره موقعیت تبعیض آمیز زنان و ایراد ارزش‌های بومی و مذهبی در آمیخته است. با وجود این فمینیسم اسلامی بیش از آنکه در حوزه تبیین علل این موقعیت‌ها و دست‌اندرکاران داشته باشد، محور فاش ناظر بر شیوه‌های رفع این تبعیض است. شیوه‌هایی که بنا بر این موضوع می‌تواند با بهره‌گیری از ابزارها و سنت‌های اسلامی شکل گیرد.



از قضا به نظر من یگانه جزو قابل درک این ماجراست این پرسش را باید دقیق تر حواله تا پاسخ هائیز کمی جمع تر باشد

در واقع هر متن پررسی ابعاد این مسأله و پرسش های طرح شده در آغاز این نوشته باید به این نکته هم توجه داشت که «چنین روشنفکری در ایران چرا و با چه شیوه ای به این تفسیر نقش اجتماعی زنان واکنش نشان داده است؟» بنابراین هر یک از گفتارهای جریان روشنفکری ایران را که وارسی کنیم اثری از این واکنش خواهیم یافت.

۲- قنارهای که روشنفکری ایران در مواجهه با مسأله زن پرگزیده است تکرار مکررات فمینیستی است بیشتر گفتارهای روشنفکری ایرانی در حال چرخ خوردن حول فاکت ها و فکتورهایی است که جز فمینیسمی سلتیمنتالیستی و تالیفاتی راه ذهن متیاعر نمی سازد. ما با رشد سریع جامعه زنان و حضور آنها در عرصه های مختلف اجتماع مواجهیم اما نکته اینجاست که روشنفکران ما تصور نمی کنند صرف رشد حضور اجتماعی زنان برابر است با رشد طلعبه های فمینیستی در حالی که حتی بسیاری از زنان ما نیز به حوسه بوجی ادعاهای انحراف ناشی از مطالبات فمینیسم اروپایی و آمریکایی را در یافته اند این روزها توجه به آنچه تئوری های فمینیستی در نظر به اجتماعی، سیاسی یا فلسفه پیش گزاره های رسمی بدل شده است که گفتارهای نظری و روشنفکرانه مختلف می گویند یا چنگ زن به آن از جرف غلنجین به چاه لیز و به روز نبودن نجات پیدا کنند بخش قابل توجهی از توانایی ها و ابزار نفوذ و حضور اجتماعی روشنفکری ایران در یکی دو دهه اخیر، تغییر چنانگی نکرده و چیمسا نینسما و گنبدیده هم شده است ابعاد اعلاهی فمینیستی، گروه یادگم های است که می توان با آن جامعه تی بر این فقر حضور پوشانده در ست مثل چین و ویتنامی نسبتا شیک برای متاثرهای

که چس بهر دهنخور یا فرورونده ملهرو و کاربندی ندارد تیر از نازل و ناچیز کتابه تخییر بافت فرهنگی دانشجویی در آکادمی از نظر اقتادین بسیاری از ابزارهای رسکهای سنتی، غلبه گفتار مینشی بر ذهن بر خی طلیقت اجتماع و همه از عواملی هستند که کم کم روشنفکری ایران را از امکان حضور تمیین کننده اجتماعی محروم می سازند.

اما این روشنفکری خلاقیتی برای خلق راه های جدید یا ایجاد تحول در همان راه های کلاسیک ندارد از این رو بوق تبلیغاتی فمینیسم کمک خوبی است برای اینکه گفتارهای روشنفکری بتوانند مدعی شوند هنوز در صحنه حاضرند و توجه بر لگیزند این بوق پر سر و صدا می تولید همه ناداری ها و کم کاری ها را نه توجه که مخرجی کند و تکیه بر مدعیات فمینیستی، همه نقصان هذینخمانندگی ها و بی حرفی های روشنفکری ایران را در صورتی زیبا و کامل و بی عیب نظم دهنده تو گوئی گفتارهای روشنفکری یکی از یکی پر کتر تر و زنده ترند.

می توان و بنا بر هر یک از سنت های نظری بسیاری از گفتارهای روشنفکری، حتی به گنبدگی و قدیمی شکی دستاوردهای محتوایی و نظری شان هم اشاره داشت اما در این نوشته به همان معضل حضور اجتماعی اکتفا می کنم بی شک ۸-۷۰ سال پیش از این تکرار نظریات فمینیستی از برای پسان ساختار گرایانه یا اصطلاحا موج سوم (مدر روز جهان) از مقاله ای به مقاله دیگر و از محفل به محفل دیگر، دقیقاً نقش روپوشی را بازی می کرد که آرا و دیدگاه های روشنفکران و فرهیختگان نظری و فرهنگی را به روز و متجدد نمایش می داد همه تا گمان «گر بستانا» می شده بودند و تاکید داشتند که نوشتن و زبان مراد است و باید متوجه بود که عالم زنانه چگونه عالمی است اما با گذشت این ۸-۷۰ سال یک بار دیگر روشنفکری ایران در د مشروعبت حضور کلاسیک اجتماعی اش را حس می کند این روزها

فمینیسم با وجود اینکه از موضع ناهم موقعیت زن در جهان و تاریخ سخن می گوید اما در طول سال های سال نظر بر لذای با عمل مطابق این تئوری به شاخه ها و گرایش های مختلفی تقسیم شده است همان عاملی این تقسیمات همان عاملی است که به زعم هر یک از گرایش ها به تبعین علیه زنان و فرودستی شان منجر شده است فمینیست های لیبرال مارکسیست ها وادیکال ها و در هر عی مناطق فمینیست های اسلامی گرایش های مختلفی از این تقسیم بندی هستند

برای روشنفکری و جریانات فرهنگی و وطنی، فمینیسم به اساسی تبدیل شده است که غیبت و فقرش را در عرصه‌های دیگر بیوشاند؛ طوری که تصور کنیم گفتارهای روشنفکری همچنان در همه صحنه‌ها حاضرند

باز گویم دقیق آرای فمینیست‌های روز جهان، چاپش را داده است به یک جور پرویاکتند. بحول مساله زن دیگر تنها این پزنانه با فمینیسم و حقوق بشر است که می‌تواند روشنفکری ناخلاق و بیحرف را هموز در محل توجه و بحث نگه دارد. همین است که هر مساله‌ای که ادعای روشنفکری دارد لاجرم باید بخشی یا سروسری را به زنان اختصاص دهد تا فرم مسئله‌اش زیباتر و کامل‌تر به چشم آید. روشنفکری ما زمانی که نسبت به نقش و جایگاهش در جامعه احساس خطر کرد و دریافت که نه با داعیه‌های سکولار و غربی‌زده تفکر و نه با انگه‌هایی که تحت نام روشنفکری دینی، پلورها و ایمان عمیق مردم به سنت و آیین شان را مورد تردید قرار می‌دهد نمی‌تواند نگاه جامعه را به سوی خود جلب کند. اکنون روبرو به سوی زنان آورده و دغدغه‌های آنها را اسیر قرار داده است.

باید از سوی دیگر هم به این مساله پرداخت تا کله‌گردهای فمینیسم برای گفتارهای روشنفکرانه ایرانی هر چه بیشتر آشکار شود. این بار باید درست به خود فمینیسمی پرداخت که در ایران با نقاب یافته است. فمینیسم در کشورهای غیر اروپایی و آسیای جنوبی و آسیای غربی برای ناله کردن از نامتصفی بودن وضع موجود بدل می‌شود. همچنان که بسیاری از ننگ‌های هویت گرای قومی یا مذهبی چنین نقشی را انجام می‌دهند. بعد دیگر سخن ما که فمینیسم با ژستی ظهور می‌کند که بیش از تبیین مشخص مسائل مشخص زنان، لبراز غریزین است. به تبیین وضع موجود به طور کلی، سازی که چنین زبانی مدام کوچک می‌کند بر همین نت است. چه قدر زنان بی‌بختند، کفای است. هر چه برای این گفتار به ظاهر عصبانی شما گله کنید که چرا زنان در یک حوزه مشخص و خاص روی پا خود نشان نمی‌دهند. برای یک مساله عمومی و بزرگ فکر نمی‌کنند یا خلاقیتی به خرج نمی‌دهند. در این صورت شما حتماً با این پاسخ مبتد و روبرو خواهید شد که چه منظور از دارید از جنسی که بی‌بخت است. آن روح حاکم بر چنین گفتار فروتنانه و سراسر نوزنی، به راحتی می‌تواند به گفتار مسالمت‌گزارهای روشنفکری تبدیل شود که می‌گویند: دانش تفکر خلاقانه و طبعاً اندرایی و انزوی اجتنابی شان را بوجهی کنند. اما مگر بزرگان با فمینیسم چه آبرادی دارد؟ مگر آرای فمینیستی جهانی به پنج زبان و تبعیضاتی که در حق اینان رفته است نمی‌پردازند و مگر امروزه که نقش و حضور اجتماعی زنان ایرانی جدید شده است، طبیعتاً نباید بررسی و مطالعه آرای فمینیستی، محل توجه و اطمینان نظر باشد؟ ای مشکل اینجاست که برای روشنفکری و جریانات فرهنگی و وطنی،

فمینیسم به اساسی تبدیل شده است که غیبت و فقرش را در عرصه‌های دیگر بیوشاند. طوری که تصور کنیم گفتارهای روشنفکری همچنان در همه صحنه‌ها حاضرند. نقاب و مهم‌تر اینکه فمینیسم تبلیغاتی چه دردی را از پژوهش و تحقیق درباره مساله زنان ایرانی دوامی کند؟ آیا داده و قال بر سر نظریات فمینیستی که چند سال پیش در آمریکای شمالی با اروپای غربی تولید شده، روشنفکری ما را سنگتر خواهد کرد؟ اگر واقعاً فمینیسم و دغدغه تبعیض علیه زنان، برای گفتارهای روشنفکری و وطنی جدی است پس چرا در دیدگاه خود جایی را به منبوع و نصوص دینی، مذهب‌ترین روایت را از زن و حقوق او داشته و از تضادافضا و جایگاه سروسری زنان ایرانی و مسلمان نیز کفلاً منطبق و هم‌خوان است. اختصاصی نمی‌دهند؟ چرا تحقیقی با بهره گیری از فاکت‌ها و موقعیت زن ایرانی به دست داده نمی‌شود. تا نظریات فمینیستی را بیازمایند؟ چرا تلاش می‌شود برای توصیف و تبیین دقیق ابعاد سنتی و امروزی زن ایرانی ارائه نمی‌شود؟ چرا بخشی وسیع از روشنفکری ایران مثلاً آنچه به روشنفکری دینی شناخته می‌شود، بدون آنکه تکلیفش را با امامی کلاسیک نظری اش روشن کند، پژوهش‌های فمینیستی را بر می‌گزیند؟ روشنفکران دینی هنوز در تحقیق و تفهیم دستاوردهای فکری خود به مخاطبان توفیقی حاصل نکرده‌اند اما این وجود بدون اینکه مسائل و دغدغه‌های زنان را در حوزه دین و تاریخ اسلام بازشناسی و تحلیل کنند، همچون دیگر طیف‌های روشنفکری تنها به فکر تبلیغاتی کردن خود از این طریقند. چرا آن دسته از گفتارهای روشنفکری ایرانی که این همه برای راحل‌های فمینیستی ارزش قائلند، نظرشان را درباره این همه گرایش مختلف که در میان فمینیست‌ها وجود دارد، به روشنی بیان نمی‌کنند؟ مگر همین گفتارهای تفصیل درباره انواع روشنفکری دینی با نوعی مذهبی داد سخن نداشته فمینیست‌های لیبرال چه حرف‌های کلر بردی‌ای برای ایران دارند؟ آیا فمینیسم می‌تواند با آرمان‌های راجیکال و کلی‌چپ گرایانه گره بخورد یا انجرفانی در کلی‌گرایی است؟ پاسخ دادن به پرسش‌هایی از این دست می‌تواند عیار ادعاهای گفتارهای روشنفکری ایرانی بهتری بر جوی بودن فمینیسم را روشن کند. در پس این پرسش‌ها که هنوز بی‌جواب مقدمه این نکته وجود دارد که تحقیقی جامع‌شناسانه و نظری درباره وضع زن، برای روشنفکری و وطنی چندین محل دغدغه نیست بلکه فمینیسم تبلیغاتی، لبرازی است برای ادعای حضور و اصعب‌داشتن یا در حد منشا، توجه و ارزشی‌ها و نتوانی‌ها



فمینیسم اسلامی به عنوان پدیده‌ای که امروزه مدعی است بر مبنای آموزه‌های اسلامی می‌تواند هویت‌های گوناگون امیزون را امر نفع سازد، چه به اهدافی لاییک و غربی، یا فایده‌های او، جنب مثبت گرایان و چرخش‌های اسلامی و دین‌گرو شده است. شعارهای کوشش به حقد و نظر جان اشتراکات دختر تبلیغ‌نامه اسلامی خورده عصبیه، چه به نده‌های بر فمینیسم اسلامی نیز با نگاه‌های قدرتی. به تعیین انتظاراتی بر همین جمله همین‌سختی می‌برم کار.